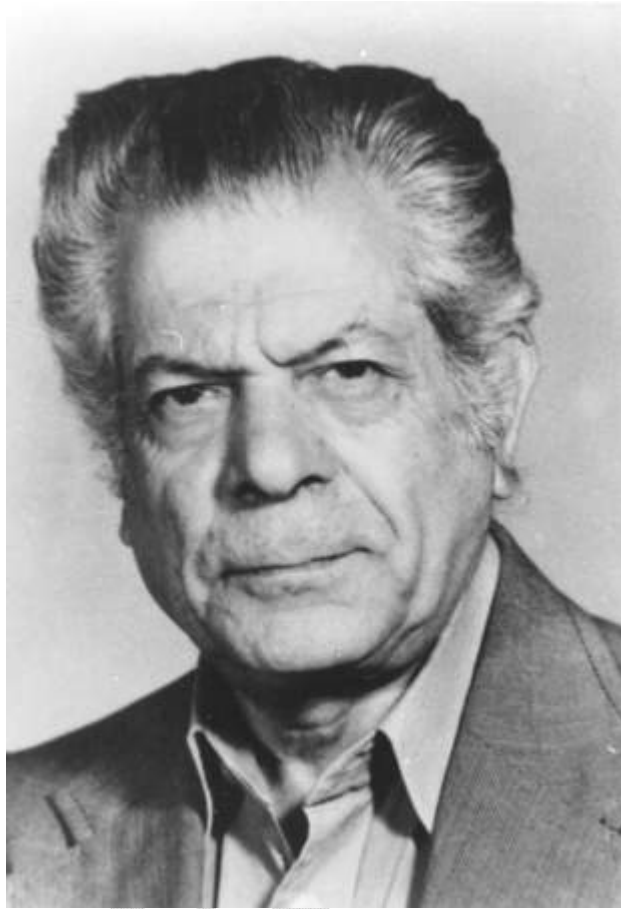


## احمد بشیری



« ... ایام منتهی گردد و مدّت جزئیہ ی حیات منقضی شود ولی ثمرات عبودیت آستان مقدّس ابدی و سرمدی بود. این حقیقت را در عالم وجود ملاحظه نمایید که چه آثار باہرہ موجود و مشہود، و البہاء علی اہل البہاء.»

جناب احمد بشیری در سال 1294 شمسی در شهر اصفهان در یک خانواده ی مسلمان متولد گردید. پدر را در سنّ هفت سالگی از دست داد. برادر بزرگتر که در عنفوان جوانی در شهر یزد و در محضر جناب مالگیری به امر مبارک مؤمن گردیده بود، عہدہ دار تربیت معنوی برادر کوچک شد و مادر نیز به امر مبارک اقبال کرد. در مراحل نوجوانی در شهر اصفهان فارغ التحصیل شد و در سال 1316 وارد خدمت وزارت فرهنگ و اوقاف گردید. در گلیپایگان مشغول خدمت شد و پس از خدمت انجام وظیفہ در ادارہ ی فرهنگ شهرهای تفرش و آشتیان به معلّمی اشتغال داشت. سپس به اصفهان منتقل و بیست و یک سال در فرهنگ آن دیار خدمت نمود. در اغلب کلاس های معارف امری که زیر نظر اساتیدی چون جناب سرہنگ عنایت اللہ سہراب و سایرین تشکیل می شد شرکت می نمود و خود نیز به تدریس به جوانان در کلاس های امری مشغول بود. پس از اخذ دیپلم در رشته ی ادبی وارد دانشکدہ ی حقوق شد. در سال 1330 موقّق به اخذ درجہ ی لیسانس در رشته ی قضائی گردید و بالاخرہ پس از سی سال خدمت صادقانہ بہ فرهنگ و جوانان در سال 1346 باز نشستہ گردید. شہید مجید در سال 1324 با خانم طاہرہ فروغی

(پروین) ازدواج نمود. ثمره ی این وصلت سه پسر و سه دختر است که همگی مؤمن و در ظلّ امر الهی هستند. همسر جناب بشیری در تمام دوران زندگی یار و مددکار ایشان بوده است.

آقای بشیری سال ها در اصفهان در سمت عضو محفل روحانی خدمت می نمود. از آنجا که در محیط کار اداری نیز همیشه موفق بود، رؤسای امور نهایت اطمینان و علاقه را به ایشان داشتند. متأسفانه مورد خشم معاندین و متعصبین مذهبی قرار گرفت. حتی زمانی که ناظم دبیرستان بود به وسیله ی تلگراف خواستار برکناری او گردیدند ولی چون مسئولین فرهنگ نهایت اطمینان را به او داشتند این گزارشات بی اثر ماند. به صلاحدید محفل روحانی اصفهان به یزد منتقل و پس از دو سال بازنشسته شد. به طهران آمد و در دانشکده ی معماری در دانشگاه ملی به کار دعوت شد و دوازده سال نیز در آنجا به خدمت پرداخت. مدتی قبل از دستگیری به عضویت محفل مقدّس روحانی ملی انتخاب شده بود. هنگامی که برای ارسال پست برای فرزندان به پستخانه رفته بود، توسط معاندین مورد تعقیب قرار گرفت و دیگر هرگز به منزل برنگشت. بعد معلوم شد در زندان اوین مسجون است. در مدت پانزده ماه مسجونیت بلایا را مانند سایر یاران مؤمن و شجاع با نهایت اسقامت تحمل نمود. در تاریخ شانزدهم آبان ماه 1363 گردن خود را به کمند شهادت زینت داد.

به این ترتیب زندگی ظاهری ایشان که جز خدمت صادقانه به فرزندان این آب و خاک و امر حضرت بهاء الله چیز دیگری نبود پایان پذیرفت. باشد که شهادت این مظلومان غبار تعصّب و عداوت را از بسط غبرا بزدايد و وحدت نوع بشر را به منصّه ظهور رساند.

تلخیص و اقتباس از نوشته ی جناب پرویز بشیری.

عندلیب، شماره ی 18، بهار سال 1365.

پروازها و یادگارها، صفحه 183، تألیف ماه مهر گلستانه.

[www.Vaselan.org]